

آخبار صحنه

سرسنگی عضو کمیته اجرایی ITI جهانی



تهران در سی‌ویکمین اجلاس جهانی تئاتر که توسط موسسه بین‌المللی تاتر در شهر مائیل فیلیپین برگزار شد، از سوی کشورهای عضو این تشکل جهانی به همراه ۱۹ تن دیگر به عنوان عضو اصلی کمیته اجرایی ITI برگزیده شد . براساس این گزارش سایر اعضای این کمیته که هر

دو سال یک‌بار با رأی گیری در مجمع عمومی موسسه بین‌المللی تئاتر انتخاب می‌شوند، عبارتند از: والری خاسانوف (روسیه)، مانفرد یلهاوز (آلمان)، ژان پی‌یر گوانینگانگ (بویکینافاسو)، زلکا تورچینویک (کرواسی)، ژان چالیک (آمریکا)، ریچا سینکارانتلا (فیلاند)، کریستین بابو باگورلی (یونان)، فؤاد الشطی (کویت)، فرناندو گاراز (مکزیک)، علی مهدی (سودان)، هینو بیرگلسن (دانمارک)، سیسیل آلوراز (فیلیپین)، نویل شولمن (انگلستان)، توبیاس بینکان (سوئیس)، رانمنو ماچومدار (بنگلادش)، ای سو شین (کره)، ماریا بالسترئوس (اسپانیا) و یوکو اوداگیری (ژاپن). کمیته اجرایی ITI بالاترین مرجع سیاست‌گذاری و اجرایی این موسسه محسوب شده و مسئول نظارت بر کلیه فعالیت‌های کشورهای عضو این تشکل هنری است.

حضور نماینده‌ای از جمهوری اسلامی ایران در عالی‌ترین نهاد تصمیم‌گیرنده موسسه بین‌المللی تئاتر، تأثیر بسزایی در گسترش فعالیت‌های بین‌المللی تئاتر ایران و نیز مشارکت جدی‌تر کشورمان در سیاست‌گذاری‌های جهانی تئاتر خواهد داشت. موسسه بین‌المللی تئاتر (ITI) یک تشکل بین‌المللی وابسته به یونسکو است که با همکاری کشورهای عضو در جهت گسترش هنر تئاتر و ارتقای کمی و کیفی آن تلاش می‌کند. انتخاب مجید سرسنگی در این مقام مورد توجه بخش عمده‌ای از جامعه تئاتری شد. مدیران و هنرمندان و استادان دانشگاه با ابراز خوشحالی از این انتخاب آن‌را به فال نیک گرفتند . مدیران گروه تئاتر دانشگاه تربیت مدرس (ادبیات نمایشی) ، دانشگاه هنر دانشگاه آزاد اسلامی و دانشگاه سوره انتخاب دکتر مجید سرسنگی به عنوان عضو اصلی کمیته اجرایی انستیتو بین‌المللی تئاتر (ITI) را تبریک گفتند . در این پیام تبریک آنان انتخاب مجید سرسنگی را موجب زینت‌رایی پیوند محکم‌تر جامعه تئاتر ایران و جامعه جهانی دانستند و حضور گسترده‌تر دانشگاهیان را در عرصه بین‌المللی پیش‌بینی کردند. طی نامه‌ای از سوی حسین مسافرآستانه –رئیس انجمن نمایش‌کشور– به حسین پارسی‌ –مدیرکل هنرهای نمایشی– ضمن تبریک عضویت دکتر مجید سرسنگی در کمیته اجرایی ITI جهانی ، آمادگی انجمن نمایش‌کشور جهت انجام هرگونه همکاری اعلام شده است . متن کامل این نامه بدین شرح است: «جناب آقای پارسی، به مدیرکل محترم هنرهای نمایشی ، احتراماً؛ ابتدا لازم می‌دانم از سوی خود و هنرمندان وابسته انجمن نمایش‌کشور ، عضویت جناب آقای دکتر مجید سرسنگی ITI ایران را در کمیته اجرایی ITI جهانی تبریک بگویم . بدون تردید این توفیق بزرگ که نشانه توجه مرکز هنرهای نمایشی به گسترش فعالیت‌های بین‌المللی تئاتر ایران است، ضمن ارتقای جایگاه هنرمندان فرهیخته تئاتر کشور در جامعه جهانی تئاتر، موجبات توسعه روزافزون تئاتر کشور را فراهم خواهد آورد. در ادامه با توجه به مقررات ITI جهانی و امکان عضویت سایر مجامع تئاتری کشور در این موسسه، بدین‌وسیله آمادگی انجمن نمایش‌کشور را به عنوان باقیمت‌ترین و فراگیرترین تشکل غیردولتی تئاتر، برای عضویت در این موسسه فرهنگی بین‌المللی اعلام کرده و متذکر می‌شوم که انشاءالله در آینده نزدیک انتخابات هیات مدیره ITI انجمن نمایش برگزار و نتیجه جهت ارائه به انستیتو بین‌المللی ITI در اختیار آن اداره کل قرار خواهد گرفت. امید است با همکاری جنابعالی کلیه نهادهای تئاتری کشور که علاقه‌مند به عضویت در ITI هستند بتوانند به این مهم نائل آیند .»

چکناوریان، غریب‌پور و ایرای «پردیس و پریسا»

لوریس چکناورایان آهنگساز و رهبر میهمان ارکستر سمفونیک تهران در گفت‌وگو با سایت ایران‌تئاتر گفت: «آقای بهروز غریب‌پور برای اجرای نمایش این ایرا ابراز تمایل کرده‌اند، اما زمان دقیق‌تر جزئیات این

همکاری هنوز مشخص نشده است. ایرای «پردیس و پریسا» اولین اپرایی است که قبل از انقلاب آن‌را به زبان فارسی نوشته‌ام و اِرهما به صورت اپرا اجرا شده است. همچنین در کشورهای چون انگلستان، آمریکا و ارمنستان به عنوان کنسرتال اجرا شده است. ایرای «پردیس و پریسا» یک قطعه آهسته است که ممکن است با به صورت نمایش عروسکی و یا به شکل انیمیشن اجرا شود.» بهروز غریب‌پور درباره تصمیمش مبنی بر اجرای نمایش اپرای «پردیس و پریسا» گفت: «با لوریس چکناورایان صحبت‌هایی داشته و به توافق‌هایی نیز رسیده‌ام. بنابراین امیدوارم پس از اجرای «مکبث» با همکاری بنیاد رودکی و مرکز هنرهای نمایشی این اپرا به صورت اجرای عروسکی نخی آماده شود. امیدوارم بنیاد رودکی همچون گذشته از ما حمایت کند تا با کمک تهیه‌کننده این اپرا ار ارائه دهیم. در حال حاضر مشغول طراحی «مکبث» هستیم و سه ماه آینده که ساخت عروسک‌های این اثر به پایان می‌رسد تصمیمات آن آغاز می‌کنم تا برای حضور در بیست و پنجمین جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر آماده شود.»

لیلی و مجنون تازه‌ترین نمایش پری صابری است که قرار است از ۲۴ تیرماه در تالار وحدت به روی صحنه برود. او در حال حاضر مشغول تمرین این نمایش در تالار وحدت است. صابری، کارگردانی است که از نوجوانی به فرانسه رفت و در همانجا در رشته تئاتر تحصیل کرد. او وقتی به ایران برگشت بسیاری از متن‌های جخوف، پیراندللو، سارتر و سوفوکل را به روی صحنه برد که به گمان کارگردان‌های هم‌دوره‌اش، اجراهای بسیار موفقی بوده اما صابری در یک جهش ناگهانی رویکرد متفاوتی به تئاتر پیدا کرد و سال‌ها است که زندگی شعرا و نویسنده‌های بزرگ ایرانی را به شیوه موزیکال به اجرا می‌برد. آخرین اجرای او، «لیلی و مجنون» نیز تکرار تجربه‌هایی در این حیطه است. او در سال‌های اخیر «شمس پرنده»، «زنبد خلوت‌نشین»، «آنتیگونه» و «من از کجا، عشق از کجا» را روی صحنه برده است.

صابری در گفت‌وگو با سایت ایران‌تئاتر درباره تفاوت‌های نمایش‌اش با داستان نظامی می‌گوید: «من در ساختار اشعار رعایت کامل وفاداری را داشتم‌ام البته غزل‌هایی از سعدی و حافظ را به ضرورت نمایش اضافه کردم که در جهت تقویت حال و هویا نمایش است. اما مسلماً بسیار کوتاه‌تر از منظومه نظامی است، چرا که اگر قرار بود منظومه نظامی را از اول تا آخر به اجرا می‌برد، یک‌ماهی طول می‌کشید. من طبق سلیقه و فکر خود این منظومه را در حدود دو ساعت خلاصه کردم.»

داستان لیلی و مجنون نظامی، در این است که اولی نمایش است و دومی داستان منظوم. تعداد ادبیات نمایش، بسیار کمتر از ادبیات نظامی است و این طبیعی است. شخصیت‌هایی حذف‌شده اند و دیگری اضافه‌شده‌اند. این سلام همسر لیلی در داستان نظامی، جوانی است از طایفه بنی‌اسد، اما در نمایش، سن و سالش، دست‌کم، دو برابر و نیم لیلی است. شکل گیری عشق مجنون و لیلی، در داستان نظامی، بسیار طبیعی است: سر درس و مدرسه، از کودکی، عاشق هم می‌شوند. اما در نمایش، این عشق، کمی ملوکوتی و رومانی از آب درآمده. نامه‌نگاری‌های لیلی و مجنون، شکل نمایشی خاص خود را پیدا کرده، و به آنکه اشاره‌ای به فرستادن نامه شده باشد. اما کلام نظامی، با قدرت تمام، همان است که بوده و انتقال درستی از، بستگی تام‌تمام‌به دریافت کارگردان و توانایی بازیگران دارد.

دربا آشوری در نقش لیلی و یارتا یاران در نقش مجنون حضور دارند. باید دید این دو چه تصویری از لیلی و مجنون اسطوره‌های ذهن ما ایرانی‌ها می‌سازند.

یارتا یاران درباره نقش‌اش می‌گوید: «موقیتم من در نقش مجنون، پس از روی صحنه آمدن نمایش معلوم می‌شود اما در

نگاهی به نمایش «موسیو ابراهیم و گل های قرآن» به کارگردانی «علیرضا کوشک جلالی»

عمل بازخوانی در تئاتر بیشتر به نوعی کالبد شکافی کیمیاگرانه شبیه است . مولف نخست با شکافتن و پس زدن لایه های محیط اثر مبدأ ، به انکشاف رموز حیاتی آن پرداخته و پس از «شناسایی» و درک آن، گام در سرزمین آفرینش و «تبدیل» عناصر استخراج شده می‌گذارد . در این فرآیند ، کیمیاکاری در حقیقت حفظ و فرآوری امکانات اثر مبدأ و بازتولید آن به عالی‌ترین شکل بر مبنای الگوی ساختاری و ساختمانی اثر مقصد است . آنچه که آثار برآمده از دل چنین رویکردهایی را از یکدیگر متمایز می‌کند توانایی مولف در کشف هدایت و سازماندهی اثر خویش بر مبنای محوری مشخص است . این محور همچون چراغ هدایت‌کننده‌ای مسدودکننده فضای ذهن را روشن می‌کند و گسیل نیروهای درونی متن بر چنین الگویی مبین رویکرد خوایش‌گر و نیز هدایت‌کننده ذهن مخاطب در تعامل با آن است . «محور بازخوانی» و «استقلال اثر بازخوانی‌شده» دو اصلی است که نگارنده این‌سطور تلاش دارد تا از مسیر آنها به تحلیل– هر چند مختصر– بازخوانی و اجرای علیرضا کوشک جلالی از داستان «موسیو ابراهیم و گل های قرآن» بپردازد . و در این میان طرفه آنکه نمایش مذکور خود «بازخوانی‌نمونه‌ای بازخوانی‌شده» و در حقیقت محصول شبکه‌ای تودرتو از این فرآیند است .

■ **نمایشنامه: علیرضا کوشک جلالی**

بازخوانی صحنه‌ای داستان اشمیت از منظری آسیب‌شناسانه در اکثر لحظات ، رویکرد مستقل از داستان پیدا نمی‌کند و بیشتر مبدل به روخوانی جزء به جزء آن می‌شود . با آن که این کارگردان پرتجربه ، هوشمندانه تلاش دارد بازخوانی ساده و ملموس داستان از اندیشه اهل تصوف را با خالی کردن صحنه و گرایش به شیوه‌های نمایشی بدون تکلف همچون نقالی و پرده‌خوانی سر و سامان دهد اما در کلیت اثر چندان خلاقانه از این امکانات بهره نمی‌برد . او در انتخاب و برقراری ارتباط میان جزئیات که از داستان اخذ کرده نیز وسواس کمی به خرج می‌دهد و نشانه‌هایی که در جهت درک بیشتر و عمق بخشی به هر یک از کاراکترهای می‌توانست در اجرای صحنه‌ای مورد استفاده قرار گیرد ، نادیده گرفته می‌شود . در بازخوانی او پیش از هر عملی «تعریف نمودن قصه» حائز اهمیت بوده است . کاری که داستان به شکل مکتوبش به نحو احسن انجام داده است . پس اجرای آن بر روی صحنه چه امتیازی بر خواندند داستان به شکل مجرد دارد ؟ اگر قرار باشد خوانش‌گر اثر مبدأ را بدون افزودن امکانات تازه و رویکردی خلاقانه روی صحنه ببرد ، دستاورد تماشاگر از تماشا آن چیست ؟ در چنین فرآیندی حتی چارچوب داستان دچار نقایصی می‌شود که محدودیت امکانات صحنه یکی از عوامل اثرگذار بر آن است . ذهن مخاطب هنگامی که ازتری را می‌خواند بسیار آزادانه‌تر از تماشاى آن عمل می‌کند و چه بسا تصاویر ذهنی او از آنچه که بر صحنه می‌گذرد دل‌انگیزتر باشد .

حتی اگر پذیریم که هدف غایی این بازخوانی تنها و تنها نقالی داستان اشمیت بوده است باز هم این رویکرد در



پری صابری از نمایش جدید خود لیلی و مجنون می‌گوید

کارهای نو انجام می‌دهم

نیلوفر ستمی

صابری را خیلی موقعیت‌سنج‌تر از قبل می‌دانم او شرایط حال حاضر اشکال، در درک عشق است. در جامعه امروز ما، عشق وجودندارد تا درک آن مشکل باشد. عشق، زمان‌بردار نیست. عشقی که زمان‌روی آن تأثیرگذار باشد، عشق نیست، چیز دیگری است.»

آتش تقی‌پور که سال‌ها است حضور او در تئاتر گهگاه و به‌طور اتفاقی شکل می‌گیرد درباره حضورش در «لیلی و مجنون» در نقش پدر مجنون می‌گوید: «در دوران دانشجویی افتخار همکاری در دو نمایش را با خانم صابری داشتم‌ام، می‌آیند، آن وقت من حرف دارم چون مولانا، حافظ و . . . آدم‌های کمی نیستند که من زندگی آنها را تبدیل به نمایش کردم. من الان با صدای درونی‌ام کار می‌کنم. من کارم را با آثار بزرگانی مانند عخوف و . . . یاد گرفتم اما بعد تصمیم گرفتم طبق سلیقه و ملایق خودم کار کنم. حالا شاید هم زمانی از شعر به نثر روی بیاروم، نمی‌دانم.

به نظر ماهی که من انتخاب کردم خلاف عادت آنها است چون نوع کارهای آنها با کارهای من فاصله‌داره اتفاقاً مدتی است که به این نقدها فکر می‌کنم. من از دوازده‌سالگی به فرانسه رفتم و همان‌جا هم تحصیل کردم و اتفاقاً خیلی هم غریب‌زده بودم اما وقتی به ایران آمدم غریب‌زدگی‌ام تبدیل به ایران‌زدگی شد. حالا دویستان خلاف این جهت حرکت می‌کنند یعنی در



ایران زندگی می‌کنند و غریب‌زده هستند. اتفاقاً من خیلی هم بخوف با پیراندللو و . . . را دوست دارم و خیلی از آنها یاد گرفتم‌ام، آن موقع که این متن‌ها را روی صحنه می‌بردم، بزنم به تخته تماشاگر داشتم و سالن همیشه پر بود چون کارم را بلد بودم اما سال‌ها است به این نوع کار علاقه‌مند شده‌ام چون با مردم بیشتر ارتباط برقرار می‌کند و با دل آنها همراه است. شما به عنوان ایرانی از خوردن چلوکباب لذت بیشتری می‌برد تا قورباغه که یکی از غذاهای معروف فرانسوی‌ها است چون با ذائقه شما بیشتر جور است مسلماً اگر یک ساز ایرانی بشنود یا نمایش ایرانی ببیند، بیشتر تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد تا با شنیدن و دیدن سازهای غربی و نمایش‌های غربی. به همین دلیل خوشحالم که برای گیشه دل مردم کار می‌کنم. حتی دوستان کتاب فروش هم وقتی نمایش‌هایم روی صحنه است به من می‌گویند که تعداد فروش اشعار ایرانی افزایش پیدا کرده است. خوب این خوشحالی ندارد؟ من از دوستانی که به این تندی برخورد می‌کنند خیلی گله‌مند. من زندگی آدم‌هایی مانند حافظ و مولانا را روی صحنه می‌آورم در حالی که می‌توانستم روی شخصیت‌های دست چند کار کنم اما قطعاً این همه تماشاگر نداشتم که امروز دارم. اتفاقاً یونسکو هم در اوایل کارش در فرانسه با نهمت‌های زیادی روبه‌رو شد اما چون به کارش ایمان داشت، به آن ادامه داد. البته من نمی‌خواهم خودم را با یونسکو مقایسه کنم فقط در مقام توضیح نام او را آوردم. کارهای نو انجام می‌دهم که با

کارهای متداول تئاتری مان متفاوت است. در کارهای من همیشه سه عنصر اندیشه یا همان دیالوگ، بیان حس توسط بدن و بیان توسط موسیقی بوده است. من معتقدم که باید تمام ابزار بیانی و حسی را به کار گرفت بنابراین با بازیگرانی هم کار می‌کنم که همه بتوانند بخوانند، همه حرکت کنند و خیلی کارهای دیگر، در حالی که تئاتر حاضر ما مسافانه بیشتر روی بیان تأکید دارد.» محمد رحمانیان در این کار در مقام مدیر اجرایی گروه قرار دارد. رامین آزادور سرپرستی گروه موسیقی را به عهده دارد و اگر شما تاکنون به تماشای نمایش‌های وی صابری رفته باشید به حتم می‌دانید که موسیقی در کارهای او نقش عمده‌ای را بازی می‌کند. گروه موسیقی هفت نفر هستند و دوام، چنگ، تمپو، کمانچه و طبل است. نادر رجب‌پور نیز در این کار طراحی حرکات موزون را به عهده دارد. تلفیق موسیقی و حرکت به همراه دیالوگ آن چیزی است که بخش عمده‌ای از اجراهای اخیر صابری را شکل می‌دهد. صابری به مانند دیگر کارهای این سال‌هایش به سراغ تکی از متون کهن ایرانی رفته است. لیلی و مجنون نظامی کنجوی یکی از زی‌نظیرترین داستان‌سرایی‌های ایرانی به شکل منظوم است.

نگاهی به نمایش «موسیو ابراهیم و گل های قرآن» به کارگردانی «علیرضا کوشک جلالی»

تیپا خورده بازخوانی

امین عظیمی



نمایش میدل به غذایی فوری و آماده شده که قرار است به سرعت و سادگی قابل هضم باشد. این سبوی دیگر در شکل اجرا نیز تسلط کلمات و روایتگری Narration به حدی بالا می‌گیرد که آگاهانه یا ناآگاهانه نمایش شیوه اجرایی خویش را هجو می‌کند و در اواخر نمایش هومن برق‌نورد بازیگر نقش مومو در مورد کیفیت سفرش به موسی ابراهیم می‌گوید:

«من بیشتر به جای اینکه اروپا رو ببینم اونو شنیدم. اونم به خاطر حرف زدن‌های مدام موسیو ابراهیم![!] نمی‌توان اجرای کوشک جلالی را به خاطر برگزیدن چنین محوری برای بازخوانی مورد سرزنش قرار داد اما در قیاس با داستان و نیز امکانات صحنه‌ای می‌توان نمایش را متمم به نوعی کم‌کاری کرد و بر این امر صحنه‌گذاشت خوانشگر به سرعت از محصول کار خویش قانع شده است. این بازخوانی پیشنهاد تازه‌ای نسبت به داستان ندارد و اگر موفقیتی در جلب نظر تماشاگران می‌یابد– فارغ از تجربه و توانایی بازیگران در خلق جذابیت– همه و همه را حذف شده است و یا تلاش اشمیت برای عمق بخشی به کنجکاوی و پرورش جنبه جست‌وجوگر مومو آنجا که برای کشف معنای صوفی‌گری تنها به دیدن یک دایره‌المعارف بسنده نمی‌کند و تلاش می‌کند با کنار هم قرار دادن پازل شخصیتی موسیو ابراهیم در مورد او نتیجه‌گیری کند– خورند لیکور رازبانه و . . . این جزئیات داستانی و به کارگیری آگاهانه آنها در اثر بازخوانی شده خود مهارتی می‌طلبد تا اثر مقصد بتوانند با زیرکی تمامی امکانات ارزشمند را به نفع خود مصادره کند اما در نمایش موسیو ابراهیم و گل‌های قرآن اکثر نشانه‌ها و حتی جملاتی که می‌توانست تماشاگر را به اندیشه وادار حذف شده و

در میانه‌های کار خاصیتی فاصله‌گذار می‌یابد. هنگامی که مومو در لحظات تأثیرگذار روایتش از مرگ موسیو ابراهیم توامان اشک می‌ریزد و به قتل خودش «دینگ: لخبند» می‌زند از قالب نقش‌اش بیرون می‌آید روایتش را با لحنی دیگر دنبال می‌کند و دوباره به فضای روایت خویش بازمی‌گردد. این جنس فاصله‌گذاری که بسیار وامدار امکانات راوی اول شخص در داستان اشمیت است، همچون مرکز ثقلی روایت‌های پراکنده در اثر را– در شکل اجرایی– به یکدیگر متصل می‌کند. اما کاراکترهای داستان اشمیت روی صحنه نمایش مبدل به تیپ‌هایی می‌شوند که برای باورپذیر کردن خود و فضای امکانات محدودی چون صداسازی به کار می‌نندند. بازیگران با جنب و جوش تلاش می‌کنند از جای‌جای صحنه استفاده کنند و با اتکا به قدرت بیان و فیزیک حرکتی خویش نقالانی شایسته برای روایت اثر باشند. بهزاد فراهانی یکی از بهترین انتخاب‌های برای نقش آفرینی در این نمایش است. صدای رسا و لحن کلیشه‌ای او در اکثر بازی‌هایش بیشترین خدمت را به چنین شکل اجرایی می‌کند. یکی از نقاط درخشان اثر در جهت زنده کردن شخصیت‌های روی صحنه، کاراکتر پدر است. او همواره در گوشه راست صحنه بر نیمکتی پشت به تماشاگران و رو به تاریکی صحنه نشسته است. آن‌چنان که در بطن روایت نیز انسانی تاریک بین است. پدر هیچ‌گاه برای حرف زدن با هومن رویش را به سمت او نمی‌چرخاند و همواره در حالتی بی‌قرار چاره‌پاهاش را تکان می‌دهد. این از محدود لحظاتی است که در ویژگی‌های یکی از کاراکترها اینچنین با ظرافت و دقت روی صحنه بازآفرینی می‌شود و قطعاً در کنار تلاش فراهانی جهت ایفای نقش تپلی کوچک paradisi بسیار چشمگیر است!

هومن برق‌نورد نیز تمام سعی خویش را برای باورپذیر کردن بازی‌هایش به‌کار می‌گیرد. او برای ایفای نقش مومو صداسازی می‌کند و کمتر به جزئیات بازی‌اش توجه دارد. اما ظرفیت‌های این نقش را با تسلط به تیپ‌سازی‌های کمیک‌اش تا حدود زیادی پرور می‌کند. آن‌چه یک بازخوانی صحنه‌ای را در ذهن مخاطبانش ماندگار می‌کند ماهیت تصاعدی است که اثر مقصد از اثر مبدأ بر مبنای امکانات سبکی خویش کسب کرده است. اجرای موسیو ابراهیم و گل‌های قرآن کمتر به چنین رویکردی علاقه‌مندی نشان داده است و تنها سرگرمی و خندانند تماشاگران در بیشتر اوقات در دستور کارش بوده است.

منابع:
۱– **لاهوری، اقبال** (۱۳۴۷)، *سیر فلسفه در ایران*، ترجمه احمد آرپانپور، نشر موسسه فرهنگی **منطقه‌ای (RCDD)**، تهران
۲– **اشمیت، اریک امانوئل** (۱۳۸۴)، *مجموعه داستان گل‌های معرفت: میلارپا، آقا ابراهیم و گل‌های قرآن، اسکار و بانوی گلی‌پوش، ترجمه سروش حبیبی، نشر چشمه*، تهران

چهارشنبه ۱۴ تیر ۱۳۸۵

گپ

با جان پاتریک شلی، نویسنده نمایشنامه «شک» نویسنده به دنیا آمدم

فیلیپ فیشر

ترجمه: مجتبی پورمحمسن

جان پاتریک شلی، نویسنده داغ‌ترین نمایشنامه‌ها در برادوی، مرد قبلند و لاغری است که به‌رغم اینکه موهایش جگندمی شده، جوان‌تر از مردی پنجاه و چند ساله به نظر می‌رسد. او پس از سپری کردن روزی خوب، در شب سال نو درباره نمایش بحث‌برانگیز «شک» حرف زد. این نمایش هم با استقبال تماشاگران و هم منتقدین مواجه شد. در سال ۲۰۰۵ جوایز متعددی از جمله جوایز معتبر تونی و پولیتزر به این نمایش تعلق گرفت. در شرایطی که اخیراً نمایش‌ها در برادوی بیش از چندماه اجرا نمی‌شوند، نمایش «شک» در گریت وایت وی ۹ماه اجرا شد و چهار ماه هم در آف – برادوی به روی صحنه رفت.

نمایش «شک» در سال ۱۹۶۴ و در صدهایهٔ در برانکس می‌گذرد. نویسنده ایرلندی – آمریکایی این نمایش در آن سال‌ها در چنین نهادی تحصیل کرده بود.

«شک» داستان سوءاستفاده جنسی یک کشیش کاتولیک از یک کودک است. با وجود سوژهٔ داغی که نمایش دارد، نویسنده مسئله عمیق‌تر و امروزی‌تری را زین متن داستانی جذاب بی می‌گیرد. شلی در این مورد می‌گوید: «موضوع اصلی حمله به عراق و اطمینان کامل دولت آمریکا درباره وجود سلاح‌های کشتارجمعی در آنجا بود. بعد مشخص شد اصلاً سلاح‌های کشتارجمعی در آنجا نبود.» «شک» نمایشی است که فکر مخاطب را مشغول می‌کند و تماشاگران وقتی مجبور می‌شوند طرف یکی از شخصیت‌های نمایش را بگیرند به بحث دربارهٔ آن می‌پردازند. شلی با تأیید این مسئله می‌گوید: «بردهٔ آخر نمایش زمانی اتفاق می‌افتد که تماشاگران سالن نمایش راترک کرده و صحبت کردن دربارهٔ آن آغاز می‌کنند.»

جالب است نویسنده کارکشته‌ای چون شلی که در حیطه‌های مختلف کار کرده تا سال ۲۰۰۵ حتی یک نمایش هم در برادوی به روی صحنه نبرد. اما «شک» (اولین نمایش شلی که در برادوی به روی صحنه رفت) به نمایش برتر سال نیویورک تبدیل شد. نوشتن درباره مسائل بزرگی که جامعه با آن روبه‌رو است، از جمله اهداف اصلی شلی محسوب می‌شود. شلی حرفه‌اش را در دو بخش تقسیم می‌کند: «بخش اول به مشکلات خود اختصاص دارد و بخش دوم



به نوشتن درباره جامعه برمی‌گردد. این تقسیم‌بندی در نوشته‌هایم اتفاق افتاده است. «جان اذعان دارد که از رفت و آمد بین دو دنیای متفاوت خرسند است. خوشحالم از اینکه در ساحل دنیای جدی دست و رویم را می‌شویم.» شک در سراسر جهان با استقبال مواجه شده است.

طبق برنامه نمایش «شک» در کشورهای مختلف به روی صحنه خواهد رفت. اتریش، چین، ژوئیه، اسپانیا، ژاپن در فرانسه هم رومن پولانسکی، «شک» را کارگردانی خواهد کرد. در ژاپن آثار شلی مورد احترام واقع می‌شوند. او با کتابهٔ برخورد ژاپنی‌ها را با آثار خود این‌گونه توصیف می‌کند: «وزیر آموزش و پرورش اصرار کرده که هر کتابخانه‌ای در ژاپن باید یک نسخه از کتاب «به ماه خوش آمدید» را بخرد.» برای مردی با نام و اصل و نسب ایرلندی، یکی از عجیب‌ترین اتفاقات در دوران حرفه‌ای‌اش، پیوستن به شرکت تئاتر لایبرنت بود که شرکی اصالتاً متعلق به آمریکای لاتین محسوب می‌شد و به خاطر اجرای کارهای اسفند ادلی کورلیس در بریتانیا مشهور بود. شلی ماجرای آشنایی خود را با شرکت لایبرنت این‌گونه توضیح می‌دهد: «رقم یکی از نمایش‌هایشان را تماشا کنم که جان اورتینر (کارگردان هنری) را دیدم. او از من خواست تا یک نمایشنامه بنویسم و من نمایش «پول من کجاست» را نوشتم که جان هم در آن بازی می‌کرد. نمایش موفق از کار درآمد و بعد در منتهی‌تئاتر کلاب به روی صحنه رفت.

پس از آن شلی دو نمایشنامه نوشت. یکی نمایش برای شب کریسمس به سفارش شرکت لایبرنت و دیگری «داستان کثیف» که درباره جنگ اعراب و اسرائیلی‌ها بود و با استقبال منتقدین مواجه شد. اما تماشاگران زیادی این نمایش را ندیدند. شلی می‌گوید: «کسی نیامد تماشايش کند چون زمان حمله به عراق بود. اما در ماه دسامبر (شش ماه بعد)، پس از انتخاب مجدد پویش، دوباره اجرا شد و به نمایشی محبوب تبدیل شد.»

نسخهٔ سینمایی «شک» نیز قرار است به کارگردانی خود شلی ساخته شود. شلی از وقتی که پادش می‌آید می‌خواست بنویسد: «من نویسنده به دنیا آمدم.» در سی سال گذشته او نمایشنامه‌نویسی بسیار فعال بوده و ۲۵ نمایشنامه او روی صحنه رفته که از این بین دو نمایش «دنی» و «دریای آبی سر» اجراهای متعددی داشتند و در نقاط مختلف به روی صحنه رفتند.

«دریای آبی سر» آغاز همکاری جان توره با شلی بود. این زوج پس از این نمایش به همکاری با یکدیگر ادامه دادند از جمله در اولین فیلم شلی با نام «بنج ضلعی» که جودی قاسم به در آن بازی کرد.

اما پرفروش‌ترین و برجسته‌ترین فیلم «دیوانه» است. این فیلم محصول سال ۱۹۸۷ بود و در آن چر، اولیویا داکاپس و نیکولاس کیج بازی می‌کردند. در آن سال جایزه اسکار بهترین فیلمنامه نیز به همین فیلم تعلق گرفت. او با صدایی کسالت‌بار توضیح می‌دهد که انگیزه‌اش برای روی آوردن به فیلمنامه‌نویسی، تقلید از آیزنشتاین و ولز بوده. شلی می‌گوید: «فیلمنامه نوشتم تا مجبور نباشم بقیهٔ عمرم، مثل مردم دارنک بزنم.» او پس از این روی نمایش «سریچی» کار خواهد کرد. دومین نمایش‌اش سه‌گانه شلی که درباره رده‌های بالای آمریکا است. شلی انتظار دارد در پایان سومین نمایش آمریکای امروز را همان‌گونه کالبد شکافی کند که سر دیوید هیر با سه‌گانهٔ «فقدان جنگ» در دههٔ نود، انگلیس را تجزیه و تحلیل کرد. نیویورک می‌تواند منتظر بماند. مسئله اصلی «دریای آبی سر» نمایشنامه‌نویس خوش‌ذوق در آن سوی اقیانوس اطلس لندن است.